



خطر پیوستن به طالب

دولت اسلامی افغانستان از بدو پیدایش علت اصلی تمام نابسامانی های سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی بوده، ویکی از معلول های این علت کلی همانا قوت و سرباز گیری طالبان و تبدیلی آن به خطر بزرگ میباشد، که مختصراً به آن میپردازیم.

در قدم اول اگر برای باز کردن این موضوع به علل و دلایل پیوستن به طالب بپردازیم در میابیم که:

- حضور دولت و حکومت پروتوکولی، دست نشانده و بی کفایت با پارلمان بی دسپلین و معامله گرو قوه قضائیه فاسد.
- خلاصه سیستم سیاسی مریض و بیکاره که دشمن به سادگی در آن نفوذ کرده و نمی گذارد زیربنا های اقتصادی - اجتماعی آباد، حقوق و امنیت اتباع تأمین گردد.
- فساد اداری گسترده و تاراج دارایی های عامه سبب شده تا هیچ حقی به حقدارش نرسد و مردم از تأمین عدالت ابتدائی شهروندی نا امید گردند.
- حاکمیت جنگ سالار و نقض امنیت و آرامش عامه توسط خود انستیتوت های امنیتی و دولتی برای حفظ حاکمیت و منافع جنگسالار که مردم از آن به سطوع رسیده اند.
- حاکمیت طالب در قریه ها و قصبات افغانستان که بعضاً شهرها را نیز به تصرف میآورند و و عملاً نقش دولت را بازی میکنند. در بسیاری موارد مردم که از دولت نا امید شده اند برای حل پرابلم های حقوقی شان به طالب مراجعه میکنند مانند واقعه غزنی. یعنی حضور دولت دوم در حدود اربعه افغانستان و نمایش قدرت توسط طالب.
- موجودیت اردو و پولیس ضعیف و بی روحیه با تجهیزات نامکمل، معاش ناکافی و عدم حمایت هوایی و زمینی عقب جبهه در وظایف معاروبی (نبود قوای هوایی و توپچی) هم دلایل فرار از صفوف قوت های مسلح و پیوستن به طالب است.
- ایجاد و دامن زدن تعصبات قومی - زبانی به هدف جلو گیری از اتحاد و اتفاق ملی افغانی که بیشتر ریشه در خانه همسایه ها دارد که طالب را برای تعدادی برادر و برای تعداد دیگر دشمن ساخته است.
- عدم صداقت دوتر ها و باداران بین المللی دولت اسلامی افغانستان که علاقمندی به ارامی و آبادی افغانستان ندارند. و احساس میگردد که بیشتر به تقویه و انتقال طالب به آن طرف دریای آمو میکوشند تا محو و نابودی آن.
- بازی های بزرگ جهانی و حمایت قوی مادی و معنوی طالب از خارج مرز های افغانستان که امکانات گسترده را برای طالب مهیا کرده است.

...

زمینه های پیوستن به طالب را مساعد میسازد و خطر بزرگ آن اینست که طالب امروز داعش فرداست. از آنجایکه داعش یک پدیده فرا مرزی قبول شده جلب و جذب مستقیم از بین مردم برای داعش مشکل تراست، استفاده از پل ارتباطی طالب و جلب و جذب به سلسله مراتب این مشکل را حل و صفوف داعش را تقویت میبخشد. از جانب دیگر وضع نابسامان و متفرق نیروهای ملی و مترقی که با بسیار ضعیف و ناتوان در برابر نیروهای افراطی و حکام ظالم برخورد میکنند یا به معامله گری و تسلیم طلبی ظاهر میگردند و زمانی هم به نام ملی و مترقی به قهقرای سمت و زبان پرستی سقوط میکنند و خود زمینه نفاق و تجزیه را مساعد تر میسازند. باوجود حضور چندین حزب سیاسی که خود را ملی و مترقی مینامند، حتی یک چوکی هم در پارلمان کشور ندارند و امید دلپستن به تغیر و دیگرگونی راز از جوانان و مردم میگیرند و یگانه نیرو دگرگون کننده جامعه طالب باقی میماند، خود زمینه پیوستن به طالب را بیشتر

میسر میسازد .

وضع نا هنجار اجتماعی : بیکاری ، عدم موجودیت عاید ثابت خانواده ها ، اعتیاد به مواد مخدره و احساس بیهودگی زندگی و ناامیدی های رنگارنگ هم از زمینه های پیوستن به طالب بوده میتوانند . مخصوصاً در شرایطی که هیچ گونه کنترل به وسایل ارتباط همگانی شخصی داخلی و برون مرزی وجود ندارد و هرگونه تبلیغ به مفاد طالب مجاز است . در عرصه بین المللی هم چنان گرم بودن بازار ترور و تروریست به نام های داعش و دولت اسلامی ... و استفاده افزای بخاطر اهداف معین و حمایت های رسمی و مخفی دول و حکومت ها بی تأثیر نیست . که تعدادی از جوانان که آرزوی قهرمانی و زر اندوزی به سر میبرورند از تجربه تاریخی استفاده نموده راه آنرا طالب ، جهاد و پاکستان میدانند، که پیوستن 65 سرباز ولسوالی سنگین ولایت هلمند و مظاهرات طالبانی محصلین پوهنتون ننگرهار از مثال های زنده آنست و با کمال تأسف که یگانه مثالها نیستند . در چنین اوضاع و احوال که طالب میتواند از آن استفاده اعظمی نماید هر حرکت نا سنجیده و غیر مدنی مضر و غیر قابل جبران خواهد بود .

تعدای از هم وطنان مردم را به قیام عمومی و بر اندازی دولت و حکومت حاضر از اریکه قدرت تشویق میکنند ، غافل از آنکه بدانند جانشین آن کی خواهد بود و از اوضاع و احوال انقلابی که خواب انرا میبینند چه کسانی منفعت خواهند برد . من به این باورم که در این سمت و سو نیز دست های نامریی از داخل و خارج کشور فعال اند تا نظم نسبی اوضاع را برهم بزنند و ماهی بگیرند ولی برهم خوردن این نظم با هر وسیله و در هر قالبی باشد زمینه تجزیه افغانستان را مساعد میسازد و یقیناً که این بار تجزیه شمال و جنوب نخواهد بود بلکه به پارچه های متعدد که بلعین آن ساده تر باشد تجزیه خواهد شد . سازماندهی ها و سناریو های متفاوت در این مورد قابل لمس است :

- کرزی ، برادر بزرگ طالبان، مامور امریکایی که در خدمت منافع انگلیس قرار دارد و با هزار ترفند میخواهد از خود قهرمان ملیت پشتون و اگر نشد حد اقل شخصیت ملی ایشان بسازد و باز هم تاراج کند .

- رهبران جهادی سابق که مصروف زر اندوزی از دارایی های عامه بودند و استند و در داخل و خارج افغانستان داریی های منقول و غیر منقول فراوان دارند و حالا دیگر قوت های مسلح شخصی و سازمانهای سیاسی - مافیایی مشترک خود را نیز دارند . و به هیچ وجه حاضر نیستند به حاکمیت شان بر اقتصاد و سیاست افغانستان خاتمه دهند . این میراث شوم طوری که تا کنون به فرزندان ناخلف شان انتقال یافته بعد از این نیز چنین خواهد بود و تمامیت ارضی افغانستان هیچ مفهومی برایشان ندارد .

- ایران که در هیچ حالت نمی تواند افغانستان را با تمامیت ارضی و استقلال ملی آن تحت کنترل داشته باشد ولی در صورت ایجاد بی ثباتی بنام های داعیه تاجکان ، خراسان بزرگ و امثال آن میتواند در ساحه بزرگ از افغانستان حاکمیت داشته باشد و افراد خدمتگار را نیز برای خودش آماده ساخته است .

- پاکستان که در طول تاریخ موجودیتش خواب محو دیورند را میبیند از همه بیشتر به تجزیه افغانستان علاقمند بوده و از هیچ وسیله غیر انسانی و غیر اخلاقی هم ابا نمی ورزد تا به اهدافش برسد . بر علاوه طالب ، ستون پنجم قوی تر از دولت فعلاً حافظ منافع پاکستان در سیستم سیاسی افغانستان وجود دارد .

- روس به شمال افغانستان دلچسپی دارد . این مطلب را وزیر خارجه روسیه در ملاقاتی که با وزیر خارجه انگلیس در حضور وزرای دفاع هر دو کشور در 13 مارچ 2013 که در لندن دایر شد و در مورد افغانستان بدون موجودیت افغانها تصمیم گرفتند اظهار داشت . یعنی اگر روسها در شمال افغانستان جایی و حضوری داشته باشند به پلان تجزیه افغانستان موافق خواهند بود .

- امید واری های ترکیه ، ازبکستان ، تاجکستان ... به امید واری های شغال ها و کرگس ها بعد از شکار شیر ها مانند است .

این است واقعیت اوضاع کنونی ما و وطن ما که با اندک غفلت به قهقرای نیستی و نابودی کشانده خواهد شد . با وجود آنکه وقت اندک است ولی هنوز دیر نشده ، حد اعظم تا انتخابات شورای ملی که در پیش است ، نیروهای ملی و مترقی ، اشخاص پاک و با نفوذ ، سازمان های اجتماعی ، روحانیون وطن پرست ، انستیتوت های تعلیمی و تربیتی و بلاخره همه مردم شریف افغانستان میتوانند دست به دست هم داده با استفاده از روزنه های قانونی و مدنی وطن را از بحران کنونی نجات دهند . این دست بدست هم دادن طبعاً به رهبری و سازمان دهی ضرورت دارد که نقش این سازمانده و رهبر را

میتواند اتحاد احزاب ملی و دیموکراتیک به عهده گیرد .

اتحاد احزاب ملی و دموکراتیک در صورتی میسر است که در قدم اول صفوف این سازمان ها اشخاص پاک دست وطن پرست که به امراض قدرت خواهی و زراندوزی ، سمت ، زبان ، مذهب و قوم گرایی دچار نباشند ، در رهبری خود قرار دهند . سپس این رهبران در کمال صداقت و وطن پرستی صرفاً بخاطر منافع ملی با هم متحد شوند و مؤقتاً عقاید شخصی و گروهی خود را کنار گذارند ، میدانم که این امر بسیار دشوار تا سرحد خواب و خیال است ولی جنون نیست ، یعنی تحقق آن امکان پذیر است . خلاصه یگانه راه نجات وطن و مردم از این منجلاب اتحاد و اتفاق است و چاره دیگری ندارد ولو در هر شکل و قالبی باشد .

و من الله توفیق